

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۲۶ یعقوب ۴: ۱-۱۲

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در حال تدریس در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۲۶، یعقوب ۴: ۱-۱۲ است.

اکنون آماده‌ایم تا به فصل ۴ برویم. فقط برای یادآوری اینکه آیات ۱ تا ۱۰، که من آنها را بخشی از بخشی از بخشی می‌دانم که از ۱ تا ۱۲ ادامه دارد، در مرکز این بخش، که واقعاً به چالش‌های ناشی از احساسات متعارض مربوط می‌شود، در میانه این بخش، ارائه حکمت از بالا در مقابل حکمت از پایین را داریم که به نظر می‌رسد علت یا مبنای چیزی است که یعقوب هم در مطالب قبلی در آیات ۱ تا ۱۲ و هم در مطالب بعدی در آیات ۱۲ تا ۱۸ ارائه می‌دهد، که در قلب، در مرکز توجه او، به مسائل شخصیتی مربوط می‌شود که او واقعاً در ۱۳ تا ۱۸ از نظر حکمت از بالا، که از جانب خدا می‌آید، در مقابل حکمت از پایین که شامل غرایز و تمایلات انسانی ۱۸ است و همانطور که می‌گوییم در تضاد با حکمت از بالاست، ارائه می‌دهد.

او واقعاً به مسائل اساسی یا ضروری مربوط به شخصیت در آیات ۱۳ تا ۱۳:۳ تا ۱۸ علاقه‌مند است همانطور که با اشاره به قلب در اینجا در آیه ۱۴ نشان داده شده است. اگر در دل خود حسادت تلخ و جاه‌طلبی خودخواهانه دارید، فخر نفروشید و به حقیقت دروغ نگویند، به طوری که حکمت از پایین به صورت گفتار لجام‌گسیخته، زبان لجام‌گسیخته در آیات ۱ تا ۱۲، و همچنین گفتار لجام‌گسیخته، گفتار بدخواهانه که متوجه یا دربارہ دیگران در آیات ۱۱:۴ تا ۱۲ است، و همچنین به صورت جنگ‌ها و نبردها همانطور که او در آیات ۱:۴ تا ۶ می‌گوید، بیان شود، در حالی که حکمت از بالا به تفصیل یا به تفصیل بیان شده و به عنوان مبنایی برای اعمالی است که او در آیات ۷:۴ تا ۱۰ توصیف می‌کند.

بنابراین، با این یادآوری، ادامه می‌دهیم و از آیات ۱:۴ تا ۱۰ به اینجا می‌رسیم، و چیزی که اینجا دارید این است که، خب، بیایید، اول از همه به خودمان یادآوری کنیم که این چگونه خوانده می‌شود، و سپس به آنچه از نظر ساختار داریم توجه خواهیم کرد. چه چیزی باعث جنگ‌ها و چه چیزی باعث جنگ در میان شما می‌شود؟ آیا این هوس‌های شما نیستند که در اعضای شما کار می‌کنند؟ شما آرزو می‌کنید و ندارید، بنابراین می‌کشید و طمع می‌کنید و نمی‌توانید به دست آورید، بنابراین می‌جنگید و جنگ می‌کنید. شما ندارید، زیرا درخواست نمی‌کنید.

شما درخواست می‌کنید و دریافت نمی‌کنید، زیرا به ناحق درخواست می‌کنید تا آن را صرف هوس‌های خود کنید. ای موجودات بی‌وفا، آیا نمی‌دانید که دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ بنابراین، هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، خود را دشمن خدا می‌کند. یا گمان می‌کنید بیهوده است که کتاب مقدس می‌گوید که او با حسادت مشتاق روحی است که در ما ساکن کرده است، اما او فیض بیشتری می‌دهد؟

بنابراین، می‌گوید خدا با متکبران مخالفت می‌کند، اما فروتنان را فیض می‌بخشد. پس خود را به خدا بسپارید. در برابر شیطان مقاومت کنید تا از شما بگریزد.

به خدا نزدیک شوید و خدا به شما نزدیک خواهد شد. ای گناهکاران، دست‌های خود را پاک کنید و ای دو دلان، دل‌های خود را پاک کنید. غمگین باشید و سوگواری کنید و گریه کنید. خنده‌تان به ماتم و شادی‌تان به اندوه تبدیل شود. در برابر خداوند فروتن شوید و او شما را سرفراز خواهد کرد.

حالا یک بار دیگر، در انجام یک تحلیل دقیق، خوب است که عقب بایستیم، درک درستی از جنبش فراگیر داشته باشیم، در ابتدا درگیر جزئیات نشویم، بلکه از چارچوب کلی به جزئیات حرکت کنیم.

و همانطور که این کار را انجام می‌دهیم، فکر می‌کنم خواهیم دید که ۴.۱ تا ۱۰ بر اساس مشکل و راه حل ساختار یافته است. این نوعی بازجویی است. و بنابراین، او با مشکل اینجا شروع می‌کند، جنگ‌ها و دعواهایی که از جنگ داخلی ناشی می‌شوند، که به نوبه خود از بی‌اثر بودن دعا ناشی می‌شود، که به نوبه خود از دوستی با جهان یا دشمنی با خدا ناشی می‌شود، تا راه حل مشکل، که در ۵ تا ۱۰ یافت می‌شود، که اول از همه با ابتکار الهی و سپس پاسخ انسان به ابتکار خدا مرتبط است.

حال، همانطور که گفتیم، او با یک مسئله در آیات ۱ تا ۴ از باب ۴ شروع می‌کند، متنی که بر اساس تکرار اثبات ساختار یافته است. همانطور که در اینجا اشاره کردیم، او با نتیجه بیرونی شروع می‌کند و سپس به تدریج به عقب برمی‌گردد و به علل عمیق‌تر و عمیق‌تر این جنگ‌ها و نبردها می‌پردازد. بنابراین، در آیه ۱ می‌خوانیم که چه چیزی باعث می‌شود، البته باز هم در اینجا به علل توجه داریم، چه چیزی باعث جنگ‌ها و چه چیزی باعث نبردها در میان شما می‌شود.

و ما به زبانی که او در اینجا استفاده می‌کند، یعنی آنچه باعث جنگ‌ها و درگیری‌ها بین شما می‌شود، توجه می‌کنیم. مطمئناً، او در مورد جنگ‌ها و درگیری‌ها، همانطور که خودش آنها را می‌نامد، در میان جامعه یا درون جامعه یا جوامعی که در این رساله به آنها می‌پردازد، صحبت می‌کند. من فکر می‌کنم که کاملاً محتمل است تقریباً تا حد اطمینان، که او از این زبان، یعنی جنگ‌ها و درگیری‌ها، به صورت مجازی استفاده می‌کند. نه اینکه جنگ‌های واقعی بین اعضای جامعه وجود داشته باشد یا اینکه مشت‌زنی‌های واقعی بین آنها در حال وقوع باشد.

یعقوب در اینجا کاملاً قادر به استفاده از زبان تمثیلی است، از جمله قتل یا کشتن، که مربوط به گرفتن ناحق چیزی از افراد است که به آنها زندگی می‌بخشد. فکر می‌کنم این را در ۵:۶ نیز می‌بینید که در مورد زمین‌دارانی صحبت می‌کند که دستمزد کارگرانی را که مزارع خود را درو می‌کنند، نپرداخته‌اند. او در ۵:۶ می‌گوید، شما مرد عادل را محکوم کرده‌اید، کشته‌اید، او در برابر شما مقاومت نمی‌کند.

اگرچه من گمان می‌کنم که در آنجا ممکن است او به معنای واقعی کلمه صحبت کند، همانطور که وقتی به آن مرحله برسیم خواهیم دید، زیرا این ممکن است مربوط به طرح دعاوی غیرقانونی علیه افراد باشد، حتی تا حد مجازات اعدام. اما همانطور که می‌گویم، به نظر می‌رسد که در اینجا کاملاً بعید است که او به معنای واقعی کلمه صحبت کند. اما فکر می‌کنم این به احتمال زیاد زبان استعاری است.

اگرچه برخی مفسران، به عنوان مثال، رالف مارتین، و من در این مسیر به مفسران اشاره کرده‌ایم، رالف مارتین در مجموعه تفسیر کتاب مقدس کلام، تفسیر خوبی درباره یعقوب دارد. اما به عنوان مثال، رالف مارتین استدلال می‌کند که یعقوب در ابتدا جنگ‌های تحت‌اللفظی، و نبردهای تحت‌اللفظی و قتل‌های تحت‌اللفظی را در اینجا در نظر داشته است.

اما این واقعاً به این دلیل است که رالف مارتین درک دو مرحله‌ای از ترکیب کتاب یعقوب دارد. او کتاب یعقوب را حاوی نوعی توده یا مرکز بحرانی می‌داند. به عبارت دیگر، بسیاری از مطالب موجود در یعقوب همانطور که ما می‌شناسیم، توسط یعقوب، برادر عیسی، تولید شده است و نه تنها خطاب به مسیحیان یهودی، بلکه در واقع خطاب به یهودیان به طور کلی است که یعقوب با آنها رابطه بسیار خوبی داشت و در واقع در بین یهودیان مورد احترام بود و در مورد گروه‌ها و جنبش‌های مختلف شورشی در میان یهودیان علیه اشغالگران رومی صحبت می‌کرد. و اینکه بعداً، پس از مرگ یعقوب، چندین نفر از پیروان یعقوب، احتمالاً در جلیل یا در جنوب سوریه، آنچه را که یعقوب از نظر دستورالعمل‌هایش به یهودیان و مسیحیان یهودی در

میان خود در یهودیه تهیه کرده بود، برداشتند و آن را اصلاح کردند، چیزهای خاصی به آن اضافه کردند، مطالب را دوباره مرتب کردند تا این کتاب را به شکلی که ما داریم، شکل دهند، که در آن زمان خطاب به مسیحیان یهودی بود، به ویژه همانطور که گفتم در شمال جلیل، او گفت، در شمال جلیل یا در جنوب سوریه.

بنابراین حتی مارتین هم اذعان می‌کند که در شکل نهایی متن، از نظر آنچه این کتاب در نگارش نهایی‌اش قرار بود در مرحله دوم و نهایی ویرایش به مسیحیان یهودی منتقل کند، زبان تمثیلی بوده است، اگرچه او در ابتدا می‌گفت که در واقع در مورد جنگ‌های واقعی و نبردهای واقعی صحبت می‌کرده است. من فکر می‌کنم، و گفتم، و معتقدم که تفسیر رالف مارتین از بسیاری جهات بسیار مفید است. اما وقتی به این نوع بازسازی می‌رسید، لزوماً حرکت می‌کنید، فرد در جهت حدس و گمان حرکت می‌کند، و من خودم تمایل دارم که در مورد مبنا قرار دادن این نوع، مثلاً دو یا سه مرحله توسعه قبل از شکل‌گیری متن نهایی، بسیار سهل‌انگارانه بنشینم.

یا همانطور که می‌گویم، تقریباً همه قبول دارند که شکل نهایی این متن، حداقل در شکل نهایی این متن، این زبان به صورت مجازی استفاده می‌شود. اما در واقع، او در واقع تصمیم می‌گیرد با استفاده از این نوع زبان مجازی بسیار قوی، جنگ‌ها و نبردها، در مورد اختلافات، اختلافات و اختلافات درون جامعه صحبت کند. و البته، این یک سوال را مطرح می‌کند: چرا یعقوب می‌خواهد، چرا، معنای این نوع زبان چیست و چرا می‌خواهد از این نوع زبان برای توصیف اختلاف و مبارزه در جامعه استفاده کند؟ او مطمئناً از قوی‌ترین زبان ممکن برای اشاره به این نوع مبارزات در جامعه، این نوع اختلاف در کلیسا و این نوع فروپاشی جامعه مسیحی استفاده می‌کند.

خب، البته این زبان بر سه عنصر تأکید دارد. اگر از خودتان بپرسید، معنای این نوع زبان در اینجا چیست و چگونه می‌تواند به موقعیتی که جیمز در اینجا به آن اشاره می‌کند اشاره کند و آن را توصیف کند؟ جیمز، این زبان یک چیز را نشان می‌دهد، عنصر یا حس خشونت، و همچنین ویرانگری، و همچنین بدخواهی را با خود به همراه دارد. به نظر من، این سه عنصر، سه عنصر اصلی در این نوع زبان هستند، جنگ و دعوا، خشونت و ویرانگری و بدخواهی.

یعقوب می‌گوید که نوعی اختلاف در کلیسا وجود دارد یا می‌تواند وجود داشته باشد، نوعی فروپاشی رفاقت واقعی مسیحی در کلیسا که منجر به کشمکش‌هایی در کلیسا می‌شود، یعنی حداقل جنبه‌هایی از خشونت به آن پیوسته است، حتی اگر او در مورد خشونت فیزیکی صحبت نکند، چیزی خشونت‌آمیز در آن وجود دارد. یعقوب قبلاً اشاره کرده است که سوءاستفاده از زبان، استفاده‌ی بی‌قاعده از زبان می‌تواند برای افراد بسیار مضر باشد. به عبارت دیگر، برخی از گفتارها خشونت‌آمیز هستند.

این واقعاً آسیب می‌رساند. و البته، همین امر در مورد ویرانگری نیز صادق است، یعنی منجر به نابودی افراد می‌شود. ضمناً، فکر می‌کنم این می‌تواند در آیه ۲ با چیزی که من آن را ادامه زبان مجازی می‌دانم، نشان داده شود: شما آرزو می‌کنید و ندارید، پس می‌کشید.

این واقعاً به مخرب بودن این نوع رفتار و همچنین به بدخواهی اشاره دارد. جنگ‌ها، دعواها، کشتارها نشان می‌دهد که در پشت این اقدامات، بدخواهی واقعی نهفته است. حالا، او جلوتر می‌رود، و کاری که واقعاً انجام می‌دهد این است که، همانطور که گفتم، بگوید که او به آرمان‌ها در اینجا علاقه‌مند است.

چه چیزی باعث جنگ می‌شود؟ چه چیزی باعث جنگ در میان شما می‌شود؟ متوجه خواهید شد که این با آخرین آیه فصل ۳، آیه بلافاصله قبل از آن، در تضاد است و برداشت عدالت توسط کسانی که صلح می‌کنند در صلح کاشته می‌شود. چه چیزی باعث جنگ می‌شود؟ چه چیزی باعث جنگ در میان شما می‌شود؟ او اینجا می‌گوید. بنابراین، همانطور که می‌گویم، این واقعاً به این صورت است که این شامل ترسیم تضاد بین حکمتی

است که از بالا می‌آید و صلح‌آمیز است، و این حکمتی که از پایین می‌آید، که همانطور که او می‌گوید با حسادت، جاه‌طلبی خودخواهانه، بی‌نظمی و همه این نوع چیزها مشخص می‌شود.

و البته، این تجلی بی‌نظمی است که او در توصیف کلی‌تر خود از خرد از پایین در آیات ۱۳:۳ تا ۱۸ درباره آن صحبت کرده است. همچنین، در حالی که به آن فکر می‌کنم، می‌توانم اینجا اشاره کنم که، همانطور که گفتم شما در واقع در اینجا پیشرفتی از معلول به علت دارید. به عبارت دیگر، به تدریج از بیان بیرونی، نتیجه، به منبع، به علت بازمی‌گردید.

این امر مستلزم معکوس شدن روند علی است که او هنگام توصیف حکمت از پایین و حکمت از بالا دارد. در هر دو توصیف حکمت از پایین در آیات ۱۵ و ۱۶ و حکمت از بالا در آیات ۱۷ تا ۱۸، متوجه خواهید شد که او به درگیر شدن در [موضوع]، حرکت از علت به معلول، از این حکمت به معلول بیرونی آن، می‌پردازد. در اینجا، او با معلول بیرونی شروع می‌کند و به علل برمی‌گردد.

حالا، او این زنجیره‌ی اثبات را با این جمله شروع می‌کند که آیا این هوس‌های شما نیستند که در حال جنگ هستند؟ دوباره، شما با تکرار زبان جنگ مواجه می‌شوید؛ آیا این هوس‌های شما نیستند که در اعضای شما در است *edonea* حال جنگ هستند؟ حالا، به نظر می‌رسد که او در اینجا از هوس‌ها، کلمه‌ی هوس‌ها که *epithumia* یعنی هوس‌ها در اینجا، مترادف با *edonea*، استفاده می‌کند. در واقع *epithumia* مترادف با کلمه‌ای برای میل یا هوس‌ها یا موارد مشابه است، که گاهی *epithumia* در عهد جدید استفاده می‌شود، و اوقات به آن اشتیاق نیز ترجمه می‌شود. من فکر می‌کنم که احتمالاً این به این موارد، آنچه او در اینجا این هوس‌ها را می‌نامد، اشاره دارد، که این هوس‌ها در اینجا به نوعی به میل ۱:۱۴ و ۱:۱۵ اشاره دارند، جایی که او البته در مورد وسوسه صحبت می‌کند.

به یاد داشته باشید، او در آنجا گفت، هر شخصی وقتی وسوسه می‌شود که توسط میل خود فریب خورده و اغوا شود، و سپس میل، وقتی آبستن شد، گناه را به دنیا می‌آورد، و گناه، وقتی به رشد کامل رسید، مرگ را به بار می‌آورد. ضمناً، به ارتباط بین نتیجه این میل که مرگ در ۱:۱۵ است و همچنین کشتن، که نتیجه این امیال در اینجا در متن ما، در متن ما، از این احساسات اینجا، در متن ما کشتن است، نیز توجه کنید. به عبارت دیگر، او مفهوم مرگ را مطرح می‌کند.

بنابراین، من فکر می‌کنم، ظاهراً این به خواسته‌ی آیات ۱:۱۴ و ۱:۱۵ اشاره دارد. شما در اینجا، در آیه ۲، نیز به کار *epithumia* را مترادف با *edonea* توجه دارید که او در واقع، و این نشان می‌دهد که او است، به معنای *epithumia* را خواهد گفت. این یک شکل فعلی *epithumeite* می‌برد، زیرا در آیه ۲، او می‌خواهی و نداری. «بنابراین، دوباره، اگرچه در ۱:۱۴ و ۱:۱۵ کلمه‌ای متفاوت در مقابل آنچه شما در ۴:۱» دارید، استفاده شده است، او در واقع شکلی از همان کلمه‌ای را که شما در ۱:۱۴ و ۱:۱۵ در ۴:۲ داشتید انتخاب و استفاده می‌کند، که به وضوح با «چه» مرتبط است، با خواسته‌هایی که او در ۴:۱ ذکر می‌کند. حال، ما به تغییر شکل در اینجا توجه می‌کنیم.

یعقوب، در فصل ۱، در مورد میل به صورت جمع صحبت کرده بود. بنابراین، آنچه او در آنجا گفت، فقط به ما یادآوری کنید، هر شخصی وسوسه می‌شود و وقتی وسوسه می‌شود، به میل خودش، مفرد، سپس میل مفرد و غیره به سمت ده یک کشیده می‌شود. اما در اینجا، میل‌ها، آیا این هوس‌های شما نیستند که در اعضای شما در جنگ هستند، شما میل دارید و ندارید؟

خب، پس اینجا، یعقوب حداقل از دو هوس یا دو میل، دو هوس صحبت می‌کند. به یاد داشته باشید که هوسی که او در آنجا درباره‌اش صحبت کرد یا میلی که در آیات ۱:۱۴ و ۱:۱۵ درباره‌اش صحبت کرد همانطور که گفتیم، منعکس کننده یا اشاره به ایده یهودی یتنصر است که یک میل نامتمایز است، یعنی به

خودی خود نه خوب است و نه بد. این مربوط به چیزی است که ما امروزه کل مسئله میل یا انگیزه در زندگی یک فرد می‌نامیم، اما اگر در واقع بدون کنترل رها شود و از حد خارج شود و کنترل فرد را به دست گیرد، به یتصر حرا، میل شیطانی، تبدیل می‌شود.

این چیزی است که او در فصل اول می‌گفت. اما در اینجا، یعقوب حداقل از دو میل صحبت می‌کند، ما به جمع آنها توجه می‌کنیم، ظاهراً پتزر خوب و پتزر بد. این میل یا اشتیاق خنثی واحد در ۱:۱۴ و ۱:۱۵، در ذهن یعقوب، اکنون به دو بخش تقسیم شده است.

تمایلات یا آرزوهایی برای انجام کار نیک، پیروی از راه خدا، همانطور که در آیه ۴ خواهد گفت، برای دوست خدا بودن، و تمایلات یا آرزوهایی برای شر، به سوی شر وجود دارد. باز هم، به زبان آیه ۴، برای دوست دنیا بودن. بنابراین، یعقوب در آیه ۸ از این شخص به عنوان دو دل یاد می‌کند، شخصی که همزمان با دوستی با خدا، دوستی با دنیا را نیز می‌خواهد.

این شخص یک جنگ داخلی متحرک است. این جنگ داخلی لزوماً خود را در نبردهای خارجی نشان می‌دهد. بگذارید دوباره این را بگویم.

این جنگ درونی، این دوگانگی، این مبارزه و کشمکش درونی، این جنگ درونی لزوماً خود را در نبرد بیرونی به A نشان می‌دهد. البته هیچ مسیحیت یا اخلاق جداگانه‌ای وجود ندارد. حالا، او جلوتر می‌رود و این را در 2 طور خاص بیان می‌کند، آیا این نیست که شور و اشتیاق شما در اعضای شما در حال جنگ است؟ به همین دلیل است که می‌گویم او در مورد فردی صحبت می‌کند که یک مبارزه درونی دارد که در نبردها و جنگ‌های بیرونی بروز می‌کند.

آیا این هوس‌های شما نیستند که در اعضای شما در حال جنگ هستند؟ سپس او این موضوع را در آیه ۲ به طور خاص بیان می‌کند، شما آرزو می‌کنید و ندارید، پس می‌کشید. و طمع می‌کنید و نمی‌توانید به دست آورید. پس می‌جنگید و جنگ می‌کنید. و البته، او همچنین در اینجا روند بازگشت به منبع را آغاز می‌کند.

حال، در آیه ۲، اول از همه، تأکید بر نابودی، کشتن، جنگیدن و جنگیدن، از جمله نابودی افراد دیگر است. این صرفاً مخرب کل جامعه نیست، بلکه مخرب افراد دیگر در درون جامعه است. همانطور که دوباره می‌گویم، آنچه در اینجا دارید، این استفاده استعاری از کشتن است.

فقط برای مکث در مورد این استفاده استعاری از کشتن. در واقع، یعقوب در باب دوم الف و پس از آن بسیار به انجام همین کار نزدیک شد، جایی که می‌گوید، اگر واقعاً قانون سلطنتی را طبق کتاب مقدس به جا آورید، همسایه خود را مانند خود دوست داشته باشید، کار خوبی می‌کنید. اما اگر جانبدارانه رفتار کنید مرتکب گناه می‌شوید و توسط قانون به عنوان متخلف محکوم می‌شوید. زیرا هر که کل قانون را رعایت کند اما در یک نقطه کوتاهی کند، مقصر تمام آن شده است.

زیرا او که گفت زنا مکن، همچنین گفت قتل مکن. اگر زنا نکنی اما قتل کنی، از شریعت تجاوز کرده‌ای. حال در این زمینه، او ارتباطی بین جانبداری و، تا جایی که این کار را انجام دهی، نقض فرمان عشق، همسایه‌ات را مانند خودت دوست داشته باش، و قتل برقرار می‌کند.

به نظر می‌رسد او در اینجا چیزی را مطرح می‌کند که خود عیسی در خطبه بالای کوه به آن اشاره کرده است، و آن عمل کردن نسبت به کسی، به ویژه یک برادر یا خواهر مسیحی، از نظر خشم و ابراز خشم است. و تمام آنچه که در ابراز خشم دخیل است، از برخی جهات، معادل قتل، کشتن آن شخص است. شما این راه، البته از خطبه بالای کوه، اولین مورد از این تضادها در متی فصل ۵، آیات ۲۱ و بعد از آن، به یاد دارید، جایی که

در آنجا می‌خوانیم، شنیده‌اید که به مردان قدیم گفته شده است، نکش، و هر که بکشد، سزاوار داوری خواهد بود.

اما من به شما می‌گویم که هر که از برادرش عصبانی شود، مستوجب قضاوت خواهد بود. هر که به برادرش توهین کند، مستوجب نصیحت خواهد بود و هر که تو را احمق بخواند، مستوجب آتش جهنم خواهد بود او در واقع، بین این نوع رفتار خشمگینانه نسبت به برادر یا خواهر، از یک سو، و قتل از سوی دیگر، ارتباطی برقرار می‌کند و اشاره می‌کند که مجازات، یعنی مجازات، در هر دو مورد یکسان است.

اینکه، به یک معنا، شما از برخی جهات، تا حدی، حداقل در آنجا، و به ویژه از نظر انگیزه و نگرش، مرتکب قتل شده‌اید، که نگرش این نوع خشم، این نوع رفتار، واقعاً از همان نوع نگرش قتل و موارد مشابه است. با این حال، من فکر می‌کنم که جیمز می‌خواهد ارتباطی بین این نوع نگرش‌های نادرست و، می‌توان گفت، خشم و بدخواهی و تا حدی اعمال نسبت به دیگران در جامعه و قتل برقرار کند، با این پیشنهاد که داشتن این نوع نگرش و ابراز این نوع نگرش مستلزم کنار کشیدن از آن شخص است که به آن شخص کمال زندگی را می‌دهد این واقعاً مستلزم گرفتن زندگی از آن شخص به نوعی و تا حدی آسیب واقعی، یک تجاوز واقعی به آن شخص است.

حال، فراتر از آن، متوجه می‌شویم که او در آیه ۲ نه تنها بر نابودی افراد دیگر در جامعه، فراتر از نابودی خود، جامعه، تأکید می‌کند، بلکه، به نظر من، در آیه ۲ بر ارتباط بین نزاع داخلی و خارجی نیز تأکید می‌کند. باز هم شما آرزو می‌کنید و ندارید، پس می‌کشید. شما طمع دارید و نمی‌توانید به دست آورید، پس می‌جنگید و جنگ به راه می‌اندازید.

بنابراین، در واقع، بین آرزوی شما و ناتوانی در برآورده کردن آن آرزوها، برای تحقق بخشیدن به آن آرزوها، بین طمع و ناتوانی در ارضای هوس‌های طمع، مبارزه‌ای وجود دارد. بنابراین، ارتباط بین این نوع نزاع درونی و نزاع بیرونی چیست؟ و فکر می‌کنم در اینجا واقعاً دو ارتباط ضمنی در آن ارتباط بین نزاع درونی و بیرونی وجود دارد.

اولی با آنچه او در مورد آرزو می‌گوید بیان می‌شود. شما آرزو می‌کنید و نمی‌توانید به دست آورید. و دومی، با آنچه او در مورد طمع می‌گوید.

وقتی او در مورد آرزو می‌گوید، شما آرزو می‌کنید و ندارید، پس می‌کشید، در اینجا به ناکامی آرزوهای برآورده نشده اشاره می‌کند که باعث می‌شود آنها، اگر بخواهیم اینگونه بیان کنیم، آن را سر دیگران خالی کنند. وقتی صحبت از طمع می‌شود، و شما طمع می‌کنید و نمی‌توانید به دست آورید، پس می‌جنگید و جنگ می‌کنید، او در اینجا می‌گوید که تلاش برای به دست آوردن آنچه دیگران می‌خواهند از آنها باعث می‌شود که این حالت مخرب را در پیش بگیرند. به عبارت دیگر، آنها از دیگران سوءاستفاده می‌کنند تا به دست آورند.

و اگر در تلاش خود برای استثمار دیگران برای به دست آوردن آنها موفق نشوند، نسبت به دیگران خشمگین و خشن می‌شوند. حال، او در آیه ۳ عمیق‌تر می‌شود. و بنابراین، او می‌گوید، شما دارید، در واقع، ندارید زیرا درخواست نمی‌کنید. بنابراین، چه چیزی باعث جنگ می‌شود؟ چه چیزی باعث جنگ بین شما می‌شود؟ این از احساسات شما، این جنگ درونی خواسته‌های برآورده نشده و طمع‌های ارضا نشده ناشی می‌شود.

اما بعد، او یک قدم به عقب برمی‌گردد و در مورد این واقعیت صحبت می‌کند که نداشتن این چیزهایی که شما می‌خواهید، ناشی از ناکارآمدی دعا است. البته، ما در بررسی فصل ۱ اشاره کردیم که یکی از نگرانی‌هایی که یعقوب در این رساله دارد، کل ماجرای دعای بی‌پاسخ است. او این موضوع را در ۵: ۱ تا ۸ مطرح کرده است. و در اینجا، او دوباره آن را در بدنه رساله، در بقیه رساله، مطرح می‌کند و آن را بسط می‌دهد.

او دوباره به این موضوع، یعنی دعا در آیات ۱۳ تا ۱۸ از باب ۵، برمی‌گردد. بنابراین، موضوع عمیق‌تر می‌شود. دلیل اینکه آنها دعا نمی‌کنند این است که، به گفته‌ی او، شما درخواست نمی‌کنید.

فکر می‌کنم کاملاً واضح است که او در اینجا درباره درخواست از خدا در دعا صحبت می‌کند. همانطور که آیه نشان می‌دهد، شما درخواست می‌کنید و دریافت نمی‌کنید، زیرا به اشتباه درخواست می‌کنید تا آن را صرف ۳ هوس‌های خود کنید. حال، وقتی او می‌گوید، شما ندارید زیرا درخواست نمی‌کنید، اگر این را با توجه به ۱:۵ تا بخوانید، باید نتیجه بگیرید که این یعقوب این اکراه یا این اجتناب، این عدم درخواست را به عنوان مظهر ۸ فقدان ایمان از سوی فرد دو دل ارائه می‌دهد.

و سپس، او ادامه می‌دهد و می‌گوید، خب، در واقع، نکته اینجاست که این ناامیدی در زندگی آنها ناشی از تلاش آنها برای دستیابی به زندگی خوب در انزوا از خدا است، خدایی که او قبلاً در آیات ۱۶ تا ۱۸ از او به عنوان منبع همه خوبی‌ها یاد کرده است. او می‌گوید شما درخواست نمی‌کنید. اما سپس، او ادامه می‌دهد و می‌گوید حتی وقتی درخواست می‌کنید، درخواست می‌کنید و دریافت نمی‌کنید زیرا به اشتباه درخواست می‌کنید تا آن را صرف هوس‌های خود کنید.

حال، آنچه در آیه ۳ اینجا دارید، یک بیان هدف است. در یونانی، این یک عبارت هیئنا است. شما درخواست می‌کنید و دریافت نمی‌کنید، زیرا به اشتباه درخواست می‌کنید، هیئنا، به این منظور که

شما دارید به ترتیب یا به منظور صرف آن برای علایقتان می‌پرسید. دوباره، برمی‌گردیم به همان کلمه‌ای که در ابتدا گفتید. بنابراین، حتی وقتی هم که می‌پرسند، اشتباه می‌پرسند.

انگیزه‌های آنها درست نیست. بنابراین، واقعاً، اجابت این دعا توسط خدا کاری غیردوستانه خواهد بود؛ از دیدگاه خدا، همانطور که یعقوب در اینجا ارائه می‌دهد، خرج کردن آنچه داریم برای هوس‌هایمان در واقع کاری خودویرانگر است. بنابراین، اجابت یا پاسخ دادن به چنین دعایی توسط خدا واقعاً کاری غیردوستانه خواهد بود.

شما به اشتباه درخواست می‌کنید تا آن را صرف هوس‌هایتان کنید. این واقعاً بسیار شبیه به چیزی است که در آیات ۱:۵ تا ۸ داریم، جایی که او اشاره می‌کند که دعا شامل درخواست کردن و درخواست کردن با نگرش درست است. و در اینجا نیز، شما با انگیزه درست درخواست کرده‌اید و اکنون درخواست می‌کنید، یا حداقل به گونه‌ای درخواست می‌کنید که انگیزه‌های نادرست را در بر نداشته باشد.

بنابراین، دوباره، همانطور که در فصل ۱، آیات ۵ تا ۸، یعقوب بر ویژگی پویای بین فردی دعا تأکید می‌کند. دعا یک طلسم جادویی نیست. خداوند چیزی را که با هدف و اراده خودش در تضاد باشد، عطا نخواهد کرد.

حالا، او در آیه ۴ باز هم عمیق‌تر می‌رود. خب، در واقع، بله، آیه ۴. ای موجودات بی‌وفا، آیا نمی‌دانید که دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ بنابراین، هر که می‌خواهد دوست دنیا باشد، خود را دشمن خدا می‌کند، بنابراین، همانطور که گفتم، او باز هم عمیق‌تر می‌رود. او می‌گوید دلیل اینکه در دعا چیزی دریافت نمی‌کنید، به موضوع مورد نظر، یعنی امور دنیوی، مربوط می‌شود.

به عبارت دیگر، از تمایل به داشتن رابطه، صمیمیت با جهان، ارتباط با جهان ناشی می‌شود. برای برآورده کردن یک آرزوی دنیوی، آرزویی که مربوط به جهان است. این دنیوی است.

دلیلی که در دعا دریافت نمی‌کنید، مربوط به هدف مورد نظر، دنیوی و ارتباط با خداست. دوستی با دنیا دشمنی با خداست. حال، این، البته، آیه ۳ را نیز با اشاره به اینکه اگر آنها دشمن او باشند، خدا دعای آنها را مستجاب نخواهد کرد، تأیید می‌کند.

خداوند دعای دوستانش را اجابت می‌کند و نه دعای دشمنانش را. باز هم، کلید اجابت دعا، دعای مؤثر، رابطه با خداست. حال، دو نکته وجود دارد که در اینجا مورد تأکید قرار گرفته است.

یکی اینکه دعا باید بر اساس رابطه با خدا باشد. و این رابطه در اینجا بر اساس دوستی درک می‌شود. خدا به دوستانش می‌دهد و از دشمنانش دریغ می‌کند.

حالا، دوست خدا بودن به چه معناست؟ دوست خدا بودن شامل چه چیزهایی می‌شود؟ خب، برای پاسخ لازم نیست زیاد دور برویم. این موضوع از آنچه یعقوب در ۲:۲۳ در مورد ابراهیم گفته است، مردی که نوعی از آن را در اعمالش نشان داد، استنباط می‌شود. ۲:۲۳، و کتاب مقدس به حقیقت پیوست، همانطور که می‌گوید، ابراهیم به خدا ایمان آورد و این ایمان برای او به عنوان پارسایی محسوب شد و او دوست خدا نامیده شد.

اما همچنین، یعقوب در این متن، یعنی متن ما ۴: ۴، تأکید می‌کند که دوستی با دنیا و دوستی با خدا متقابلاً منحصر به فرد هستند. هیچ حد وسطی وجود ندارد. کسی یا دوست خداست یا دوست دنیاست، نمی‌تواند هر دو باشد.

اگر شخصی تلاش کند که هم دوست دنیا باشد و هم دوست خدا، آن شخص متوجه خواهد شد که خود را در مقابل خدا قرار می‌دهد و خدا خود را در مقابل آن شخص. حال، فرضی که در پس این طرد متقابل دوستی با دنیا و دوستی با خدا نهفته است، این است که دوستی مستلزم تعهد کامل و انحصاری است. این یک دیدگاه یا یک مفهوم، برداشتی از دوستی است که طبق آن دوستی مستلزم تعهد کامل و انحصاری است.

حالا، او می‌خواهد ادامه دهد و نشان دهد که چرا اینطور است، اما، فقط برای اینکه پیش‌بینی کنم او چه خواهد گفت، باید بگویم که این موضوع به تقدس خدا و حسادت خدا، به مقدس بودن خدا و حسادت خدا مربوط می‌شود. به نظر من، به عبارت دیگر، در رابطه با این موضوع دوستی، هم جهان و هم خدا خواسته‌های نهایی و انحصاری بر ما دارند. البته، مشکل همین است.

و اتفاقاً، بگذارید فقط به این نکته اشاره کنم، شما این عبارت را اینجا دارید، توجه کنید که او چقدر با لحنی برانگیزاننده آنها را خطاب قرار می‌دهد، موجودات بی‌وفا، او آنها را موجودات بی‌وفا می‌نامد. در واقع، در زبان یونانی، احتمالاً هیچ اشاره‌ای به موجودات وجود ندارد، اما کلمه اینجا زناکاران است. نه خیلی بی‌وفا، نه آپوستوس یا آپوستوی، بلکه مویخوی، زناکاران.

یعقوب از آن تصویر غنی از آن زبان غنی زنا در عهد عتیق بهره می‌برد، زبانی که معمولاً، که اغلب هم هست، نه به معنای واقعی کلمه، بلکه به صورت استعاری در مورد بت‌پرستی به کار می‌رود. این زبان بت‌پرستی در عهد عتیق است. بت‌پرستی اسرائیل به عنوان زنا اسرائیل توصیف شده است.

اسرائیل مرتکب زنا می‌شود. البته، این را در سراسر عهد عتیق می‌بینید، واقعاً، بسیار غالب است. شاید واضح‌ترین بیان آن سه فصل اول هوشع باشد، جایی که خداوند هوشع نبی را وادار می‌کند تا درگیر نوعی نبوت تجسمی، یک نبوت تجسمی شود، جایی که او واقعاً در زندگی خود رابطه با همسرش را تجربه می‌کند، رابطه‌ای که خدا با قوم خود، اسرائیل، دارد.

و البته، شما داستان هوشع و همسرش، جومر، را در آنجا به یاد دارید، و اینکه چگونه جومر علیه شوهرش زنا می‌کند، که در ابتدا فاحشه بود، و سپس، البته، یک بار پس از ازدواجشان، علیه شوهرش، جومر، زنا می‌کند که این تشبیهی است برای اسرائیل که به دنبال خدایان دیگر می‌رود، مرتکب زنا علیه یهوه می‌شود و مواردی از این قبیل. بنابراین، واقعاً چیزی که او در مورد آن صحبت می‌کند، او در مورد دوستی با جهان از نظر بت‌پرستی و تمام پیوندهای ثروتمندی که به آن تعلق دارد صحبت می‌کند. بنابراین، این واقعاً یک مشکل جدی است.

و او، خوشبختانه، به سراغ راه حل مشکل در آیات ۵ تا ۱۰ می‌رود، که همانطور که می‌گوییم، هم نتیجه و هم تفصیل حکمت از بالا است که او در آیات ۱۳ تا ۱۸ از باب ۳ توصیف کرده است. یا او می‌گوید، فکر می‌کنید بیهوده است که کتاب مقدس می‌گوید او، در اینجا درباره خدا صحبت می‌کند، که با حسادت مشتاق روحی است که در ما ساکن کرده است، اما فیض بیشتری می‌بخشد. بنابراین، می‌گوید، خدا با متکبران مخالفت می‌کند اما به فروتنان فیض می‌بخشد.

متوجه می‌شوید که راه حل با ابتکار الهی آغاز می‌شود. این یک مشکل جدی و ریشه‌ای است. در واقع، این مشکل شامل عملکرد نیروهای شیطانی متعالی است.

همانطور که گفتیم، وقتی او درباره ۴:۱ تا ۴ صحبت می‌کند، تجلی حکمت از پایین است که او آن را شیطانی توصیف کرده است. از آنجا که مشکل متعالی است، راه حل نیز باید متعالی باشد. راه حل باید شامل قدرت الهی باشد، قدرتی فراتر از خودمان.

حال، در رابطه با این ابتکار الهی در آیات ۵ و ۶، ما در واقع یک نقل قول داریم. یا فکر می‌کنید بیهوده است که کتاب مقدس می‌گوید او با حسادت مشتاق روحی است که در ما ساکن کرده است؟ این موضوع کمی مشکل‌ساز است زیرا اگر عهد عتیق را جستجو کنید، یا در واقع اگر فرصت و فراغت جستجو نه تنها عهد عتیق، بلکه تمام ادبیات یهودی، ادبیات باستانی یهودی که از آن آگاه هستیم و قبل از نگارش کتاب یعقوب وجود دارد را داشته باشید، این جمله خاص را نخواهید یافت. برخی گفته‌اند که این از کتابی غیر رسمی آمده است که ممکن است توسط برخی از یهودیان یا مسیحیان یهودی‌نژاد، کتاب مقدس تلقی شده باشد، کتابی که برای ما گم شده است، مدت‌ها پیش برای ما گم شده است.

خب، من فکر می‌کنم شواهد واقعاً خلاف این است. اتفاقاً در عهد جدید، همانطور که بروارد چایلدز، محقق یا شکل فعل آن، معمولاً در graphe بزرگ عهد عتیق، اشاره کرده است، در عهد جدید، هر زمان که از نوشته شده است، gegrapti، کتاب مقدس، graphe، نوشته شده است، gegrapti، حالت کامل استفاده می‌شود، همیشه شامل نقل قولی از یک عهد عتیق رسمی است. بنابراین، به نظر من به احتمال زیاد این عبارتی است که در کتاب مقدس عبری یافت شده است، اما در این فرآیند، ما چند روز پیش در مورد فرآیند انتقال کتبی صحبت کردیم.

البته در عهد جدید، این فرآیند در مقایسه با عهد عتیق حتی بسیار طولانی‌تر است، اما به هر حال، فرآیند انتقال کتبی به نحوی برای ما از بین رفته است، بنابراین ما کاملاً منطقی هستیم که فکر کنیم این بخشی از متون مقدس عبری بوده است، اما این بخشی است که برای ما از بین رفته است. و البته، باید فکر کنیم که در مشیت الهی، این امر توسط خدا مجاز بوده است. البته ما معتقدیم که خدا کتاب مقدس را حفظ می‌کند، اما در این مورد، ممکن است آیه‌ای از کتاب مقدس یا جمله‌ای داشته باشید که به ما نرسیده است.

احتمالاً این همان چیزی است که او دارد. وقتی او این جمله را نقل می‌کند، می‌گوید که خدا با متکبر مخالفت می‌کند، اما به فروتنان فیض می‌بخشد. به عبارت دیگر، اما مطمئناً، اگرچه ما هیچ زمینه‌ای برای این موضوع از نظر نقل قول اصلی نداریم، اما مفهوم آن در این زمینه کاملاً واضح است.

خداوند عمیقاً مشتاق است که روح را داشته باشد، روحی را که در درون ما قرار داده است، دوباره داشته باشد. اگر این روحی را که او در درون ما قرار داده است، روح خودمان را که او در درون ما قرار داده است، به او تسلیم نکنیم، حسادت او برانگیخته می‌شود. البته این واقعاً تصویر یک شوهر ستم‌دیده است.

واقعاً، طبق سنت کتاب مقدس، در ازدواج، شوهر متعلق به زن است و زن متعلق به شوهر. بنابراین، اگر شوهری در حین زنا خود را در اختیار زن دیگری قرار دهد، حسادت وجود دارد. یا اگر زنی در حین زنا خود را در اختیار مرد دیگری قرار دهد، حسادت برانگیخته می‌شود و همین نوع حسادت نسبت به خدا نیز وجود دارد.

و البته این حسادت مشروعی است، به جای خدا، از جانب خدا، زیرا تا جایی که خدا آن روح را در درون ما قرار داده، از آن اوست. واقعاً متعلق به اوست، و ما خدا را می‌دزدیم؛ اگر روح خود را به او، حسادت او، پس ندهیم، به خدا خیانت کرده‌ایم. حال، حسادت در سنت کتاب مقدس شامل خطر بسیار شدیدی است، به ویژه حسادت از جانب خدا، در سنت کتاب مقدس شامل خطر شدیدی است.

این اساس ابراز خشم، غضب و داوری اوست. اما در واقع، همانطور که در ادامه خواهیم دید، این حسادت صرفاً مسئله خطر نیست، بلکه شامل نوعی امید نیز می‌شود. این واقعیت که خداوند با حسادت مشتاق روحی است که در درون ما قرار داده، این امید را ایجاد می‌کند که او ما را دنبال خواهد کرد تا ما را به سمت خود جذب کند، تا ما را وادار یا تشویق کند که به او عطا کنیم، تا روحی را که در درون ما قرار داده است، به او بازگردانیم.

حال، او در اینجا به روحی که در درون ما قرار داده حسادت می‌کند، وقتی که ما روح خود را به او پس نمی‌دهیم. وقتی سعی می‌کنیم باشیم، وقتی تعهد خودمان، روحی که او در درون ما قرار داده است را به اشتراک می‌گذاریم، آن را با جهان به اشتراک می‌گذاریم. ما سعی می‌کنیم با جهان و همچنین با خدا دوست باشیم.

اینکه برخی از جنبه‌های روح را که در درون ما قرار داده به خدا بدهیم، اما جنبه‌های دیگری از روح را که در درون ما قرار داده، از او دریغ کنیم و با دوستی به جهان بدهیم، این کافی نیست. خدا ما را با جهان به اشتراک نخواهد گذاشت. او باید ما را کاملاً داشته باشد.

او به این شکل حسادت می‌کند، همانطور که انتظار نمی‌رود یک زن خوشحال باشد یا آماده باشد تا عشق و فعالیت جنسی شوهرش را با زن دیگری به اشتراک بگذارد. به همین ترتیب، خدا از ما راضی نیست که متعهد شویم، سعی کنیم روح خود را تا حدی به او و تا حدی به جهان متعهد کنیم. و دلیل این امر این است که، و ضمناً، این توضیح می‌دهد که چرا در ابتدا از زبان زنا استفاده شده است، موجودات زناکار یا زناکاران، و این به این دلیل است که خدا کاملاً حاکم است، یعنی او مقدس است و او کاملاً عشق است.

از آنجا که او کاملاً حاکم است، از آنجا که او کاملاً مقدس است، شما مبنای مشروعیت‌بخشی برای تمایل او به مالکیت ما، داشتن ما، داشتن کامل روح‌های ما دارید. این مبنای مشروعیت‌بخش حسادت اوست. از آنجا که او عشق کامل است، این مبنای وجودی حسادت او بر ماست.

او حق دارد، و در واقع در اعماق وجودش همه ما را می‌خواهد و ما را با هیچ کس یا هیچ چیز دیگری، به خصوص دنیا، به اشتراک نمی‌گذارد. حال، متوجه می‌شویم که او در آیه ۶ می‌گوید، این شامل شور و اشتیاق حسادت‌آمیز خدا می‌شود، اما مرتبط با آن فیض عظیم خداست. بنابراین او در آیه ۶ می‌گوید، اما او فیض بیشتری می‌دهد.

حالا دوباره، شما مرگ را دارید، که یک حرف ربط بسیار بسیار ضعیف در اینجا است که بار دیگر به عنوان آیه 6 در تضاد با آیه RSV، در اینجا ترجمه شده است، به طوری که طبق but یک تضاد با استفاده از کلمه بنابراین، می گوید خدا با متکبران مخالفت می کند اما به فروتنان but he give more grace، قرار دارد 5 فیض می بخشد. حال، واضح است که نوعی تضاد، تفاوتی بین حسادت و فیض وجود دارد.

همانطور که گفتم، حسادت با خود مفهوم خطر را به همراه دارد، در حالی که لطف و مهربانی مفهوم کمک را با این وجود، همانطور که لحظه ای پیش اشاره کردم، حسادت منحصرأ شامل خطر، ریسک یا قضاوت نمی شود، بلکه امید بالقوه را نیز در بر می گیرد. مسئله این نیست که خدا بگوید، خب، اگر می خواهی دوست دنیا باشی، نمی توانی دوست من باشی، و این اشکالی ندارد.

من آماده ام که تو را رها کنم. خدا آماده نیست که ما را رها کند، و این کلمه ای از امید است و سپس با این مفهوم لطف الهی پیوند می خورد. این یک لطف الهی است که خدا ما را رها نکند زیرا روح ما توسط خدا در درون ما قرار داده شده است. آنها چیزی از الهی را به عنوان بخشی از خود دارند، و روح ما تا زمانی که دوباره با خدا متحد نشود، نمی تواند کاملاً راضی باشد، و این اتحاد با خدا، کار خدا برای پیوند دادن دوباره روح ما به خودش، عملی از لطف الهی است.

این از حسادت او سرچشمه می گیرد و از طریق فیض او اجرا می شود. بنابراین، خدا زناکار را رد نمی کند، بلکه تلاش می کند تا آن شخص را دوباره به دست آورد. بنابراین، خدا می بخشد، و به زمان حال در انگلیسی توجه کنید، که نشان دهنده زمان حال در حال استمراری است، خدا دائماً فیض بیشتری می بخشد.

این را به همان شکلی که معمولاً ترجمه می شود، یعنی لطف بیشتر، ترجمه می کند، اما به RSV، خب، در واقع معنای واقعی کلمه این است که خدا موهبتی بزرگتر می دهد، موهبتی بزرگتر. این موهبت بزرگتر است، واقعاً بزرگتر به این معنا که از گناه و داوری قوی تر است. در متن، منظور از موهبت بزرگتر همین است.

نکته ای این تضاد وسعت همین است. این موهبتی بزرگتر از گناه و داوری بر گناه است. این امکانی برای رستگاری از طریق توبه است.

همانطور که او ادامه می دهد، ما نیز در آیات بعدی به بررسی آن خواهیم پرداخت و امکان رستگاری از طریق توبه را بررسی خواهیم کرد. بنابراین، وقتی او در آیات بعدی از افراد دودل می خواهد که خود را تسلیم خدا کنند، در برابر شیطان مقاومت کنند، به خدا نزدیک شوند، دست های خود را پاک کنند، قلب های خود را خالص کنند، بدبخت باشند و سوگواری و گریه کنند، خنده خود را به ماتم و شادی خود را به افسردگی تبدیل کنند، خود را در برابر خداوند فروتن کنند، تمام آنچه که فرد به انجام آن تشویق می شود، یک موهبت الهی است. امکان این نوع توبه از جانب خداست.

تا جایی که توبه چیز خوبی است، هدیه ای از جانب خداست. به یاد داشته باشید ۱۱۷، هر موهبت نیکو و هر عطای کامل از بالا می آید، از جانب پدری که در او هیچ گونه تغییر یا سایه ای ناشی از تغییر وجود ندارد. البته، واضح است که این امر به ابتکار الهی ختم نمی شود.

شما در اینجا نوعی مونرژیسیم ندارید، به این معنی که خدا خودش همه این کارها را انجام می دهد، اگرچه باید با ابتکار عمل او شروع شود. و هر نوع مشارکت انسانی واقعاً شامل پاسخی به هدیه ای است که خدا می دهد. و این واقعاً شامل لطف الهی می شود زیرا اگرچه این نوع رستگاری از طریق فرآیندی از آنچه انسان ها انجام می دهند حاصل می شود، اما واقعاً شامل این نمی شود، تا جایی که اینجا به رستگاری اشاره دارد، این واقعاً شامل

رستگاری ناشی از اعمال درست یا نوعی رستگاری ناشی از آنچه ما انجام می‌دهیم نیست، بلکه مسئله پذیرش لطف الهی است.

و این همان شیوه‌ای است که هم‌افزایی، یعنی همکاری خدا و انسان‌ها در فرآیند رستگاری، همیشه در عهد جدید درک می‌شود. به عبارت دیگر، تا جایی که ما این کار را انجام می‌دهیم و باید در رستگاری خود مشارکت کنیم، واقعاً یک مسئله است، مسئله مشارکت به هیچ وجه به معنای اعتبار بخشیدن به خودمان نیست. اینکه ما مسئول آن هستیم. این نوعی همکاری با مسیح است که واقعاً شامل دریافت یک هدیه می‌شود.

مشارکت ما در رستگاری در واقع دریافت هدیه رستگاری از جانب خداوند است که او به ما ارائه می‌دهد. تا جایی که این نوع چیزها برای یک رابطه سالم، می‌توان گفت نجات‌بخش، با خدا ضروری هستند، در واقع این نوع چیزها هستند که او در ادامه به توصیف آنها می‌پردازد و می‌گوید که پذیرش در عمل چگونه است. اینگونه است که فرد فیض را دریافت می‌کند.

بنابراین، این چیزی است که ما در آیات ۷ تا ۱۰ داریم. ما در اینجا یک سری توصیه داریم. بنابراین، خود را تسلیم خدا کنید.

به علت و معلول توجه کنید. چون او موهبتی والاتر می‌دهد، از این موهبت استفاده می‌کند. خود را تسلیم خدا کنید.

در برابر شیطان مقاومت کنید، و او از شما فرار خواهد کرد. به خدا نزدیک شوید، و او به شما نزدیک خواهد شد. بنابراین، اولین مورد، و در واقع، شما در این پاسخ انسانی عنصری از نوع پرناتز دارید.

شما اینجا شش چیز را مطرح می‌کنید، اما اولین و آخرین مورد واقعاً به یکدیگر مرتبط هستند. تسلیم خدا شوید، و سپس در پایان می‌گوید، خود را در برابر خدا فروتن کنید. تسلیم خدا شوید، خود را در برابر خدا فروتن کنید.

حال، همانطور که گفتم، این نتیجه مستقیم آیه ۶ است. خدا با متکبران مخالفت می‌کند، اما به فروتنان، فیض می‌بخشد. بنابراین، خود را در برابر خدا فروتن کنید تا این هدیه‌ای را که او می‌خواهد به شما بدهد دریافت کنید. حال، من فکر می‌کنم آنچه در اینجا دارید، همانطور که گفتم، نوعی شمول است.

خود را به خدا بسپارید، خود را در برابر خدا فروتن کنید، و سپس نصایح میانی اینجا. در برابر شیطان مقاومت کنید، به خدا نزدیک شوید، دستان خود را بشوید، گناهکاران، دو دل باشید، گناهکاران دستان خود را بشوید، دو دل باشید و قلب‌های خود را پاک کنید، از غم‌ها پشیمانی خدایی را تجربه کنید. فکر می‌کنم اینها عبارات خاصی هستند که آنها را شامل می‌شوند، این عناصر میانی شامل محتوای خاص، محتوای خاص تسلیم شدن در برابر خدا، فروتن شدن در برابر خدا هستند.

ممکن است بپرسید وقتی دارید، در واقع، مناسب است که بپرسید وقتی عباراتی مانند «خود را به خدا تسلیم کنید» یا «خود را در برابر خداوند فروتن کنید» دارید، دقیقاً به چه معناست؟ دقیقاً چه شکلی است؟ خب این محتوای خاصی از تسلیم شدن به خدا یا فروتنی خود در برابر خداوند E تا B به این شکل است، مثل است. خب، این شامل، اول از همه، وسیله خاص فروتنی یا تسلیم شدن به خداوند، مقاومت در برابر شیطان و نزدیک شدن به خداست. همانطور که او در اینجا در آیه ۸ می‌گوید، به خدا نزدیک شوید، خب در برابر شیطان مقاومت کنید، و او از شما فرار خواهد کرد B، ببخشید، آیه ۷

در برابر شیطان مقاومت کنید، او از شما فرار خواهد کرد، که واقعاً با آنچه در جمله بعدی می‌گوید، مرتبط است: به خدا نزدیک شوید، خدا به شما نزدیک خواهد شد. حال، من فکر می‌کنم که این دو جمله بسیار به یکدیگر مرتبط هستند. در برابر شیطان مقاومت کنید، بین خود و شیطان فاصله ایجاد کنید، او از شما فرار خواهد کرد، اما از طرف دیگر، به خدا نزدیک شوید، او به شما نزدیک خواهد شد.

البته شما در هر مورد از زبان مکانی استفاده می‌کنید، شیطان از ما فرار می‌کند، خدا به ما نزدیک می‌شود. حال به طوری که با مقاومت در برابر شیطان، به خدا نزدیک می‌شویم و با نزدیک شدن به خدا، در برابر شیطان مقاومت می‌کنیم. نکته قابل توجه در اینجا این است که هم شیطان و هم خدا واکنش نشان می‌دهند.

شیطان با ترس فرار می‌کند، اما همانطور که ما به خدا نزدیک می‌شویم، خدا نیز با صمیمیت به ما نزدیک می‌شود. هم خدا و هم شیطان به ابتکارات ما واکنش نشان می‌دهند. در آیه ۸، ای گناهکاران، دست‌های خود را پاک کنید، و ای دودلان، دل‌های خود را پاک کنید.

حال، این مفهوم تطهیر دست‌ها، باز هم، در واقع یک عبارت عهد عتیق و یهودی است. این مفهوم با اعمال درست مرتبط است. به عبارت دیگر، زندگی‌ای را در پیش بگیرید که با اطاعت فعال از اراده خدا مشخص می‌شود.

پاک کردن دل‌ها به تعهد درست، یعنی به نگرش درست از سوی افراد دودل مربوط می‌شود. ضمناً می‌دانید که او در اینجا بین گناهکاران و افراد دودل، مقایسه‌ای انجام می‌دهد. باز هم، بیان نهایی شر یا گناه در کتاب یعقوب، نه تنها انجام کارهای بد، بلکه زندگی در دو جهان، دودل بودن و مواردی از این قبیل، تمایل به خدا و تمایل به دوری از خدا به طور همزمان است.

پس، پاک شوید، و البته، این به مفهوم تجرد، به سادگی مربوط می‌شود. او می‌گوید، ای دودل‌ها، دل‌هایتان را پاک کنید. حال، واقعاً، البته، هیچ دوگانگی بین نگرش و تعهدات درونی و ابراز بیرونی وجود ندارد.

و بنابراین، واقعاً، این دو چیز باید با هم دیده شوند. حال، بر اساس آیه ۸، هیچ قصد جناس کلامی در اینجا وجود ندارد، اما آنها دست در دست هم پیش می‌روند. در حالی که مورد اول، این کار مقاومت در برابر شیطان، و او از شما فرار خواهد کرد، به خدا نزدیک شوید، و خدا به شما نزدیک خواهد شد، مستلزم توبه‌ای است که امری شخصی است.

آیه ۸ به دامنه توبه مربوط می‌شود که شامل اعمال و حال دل، و باز هم شامل کل وجود می‌شود. سپس، در آیه ۹، نیز، غمگین و سوگوار و گریان باشید. خنده‌تان به ماتم و شادی‌تان به اندوه تبدیل شود.

این به عمق توبه و کاملاً جدی بودن آن اشاره دارد. به خاطر شرایط رقت‌انگیزتان، به خاطر شرایط رقت‌انگیزتان، به خاطر ترس از داوری آخرالزمان، سوگواری و گریه کنید. اکنون سوگواری و گریه کنید، تا در روز داوری آینده سوگواری و گریه نکنید.

البته این زبان عهد عتیق است. این به غم و اندوه ناشی از یک رابطه‌ای از هم پاشیده و اثرات یک رابطه‌ای از هم پاشیده اشاره دارد. و البته، روابط از هم پاشیده و غم و اندوه ناشی از روابط از هم پاشیده بسیار شبیه غم و اندوه ناشی از مرگ است.

به همین دلیل است که در اینجا از زبان سوگواری و زبانی که با غم و اندوه ناشی از مرگ یک دوست یا یکی از عزیزان مرتبط است، استفاده می‌کند، زیرا، البته، درد واقعی مرگ، یک رابطه‌ای از هم پاشیده و در واقع قطعیت یک رابطه‌ای از هم پاشیده است. همانطور که چند روز پیش اشاره کردیم، حتی اگر کسی به رستاخیز

مردگان اطمینان مسیحی داشته باشد، وقتی زنده شویم، دقیقاً همان روابطی را که اینجا روی زمین تجربه کرده‌ایم، تجربه نخواهیم کرد. بنابراین، جای مشروعی برای سوگواری و این نوع چیزها وجود دارد.

آنچه او در اینجا در آیه ۹ مد نظر دارد، اتخاذ نوعی رفتار است که کاملاً با فرآیندهای عادی زندگی، و به ویژه با خودکفایی و امنیت جهانی، در تضاد است و به نفع تسلیم فروتنانه در برابر واقعیت خدای متعال است. حال در آیات ۱۱ تا ۱۲ از باب ۴، او به مفهوم گفتار ناهنجار برمی‌گردد. البته، او در مورد سوءاستفاده از زبان گفتار صحبت کرده است.

در آیات ۱:۳ تا ۱۲، او دوباره به این موضوع برمی‌گردد، اما از دیدگاهی کمی متفاوت به آن می‌پردازد. او بر بدگویی تمرکز می‌کند. بنابراین، در آیات ۱۱:۴ تا ۱۲ می‌گوید، بیایید به آن نگاه کنیم و بگوئیم، علیه یکدیگر بدگویی نکنید.

است، یعنی علیه یکدیگر صحبت نکنید، واقعاً علیه یکدیگر صحبت نکنید. او در kata lalaita کلمه اینجا آنجا آن را ترجمه می‌کند و ترجمه خوبی است. برادران، علیه یکدیگر بدگویی نکنید.

کسی که علیه برادر خود بد می‌گوید یا برادرش را قضاوت می‌کند، علیه شریعت بد می‌گوید و شریعت را قضاوت می‌کند. اما اگر شریعت را قضاوت کنی، تو مجری شریعت نیستی، بلکه قاضی هستی. یک قانونگذار و قاضی وجود دارد که او توانست نجات دهد و نابود کند، اما تو کیستی که همسایه خود را قضاوت می‌کنی؟ بنابراین، همانطور که در استدلال یعقوب در این پاراگرافها انتظار داریم، او معمولاً با یک نصیحت شروع می‌کند و سپس به اثبات آن می‌پردازد، و این کاری است که او در اینجا انجام می‌دهد.

ای برادران، از یکدیگر بدگویی نکنید. این نصیحت است، و سپس بقیه آن، این در ۱۱:۴ الف، ۱۱:۴ ب تا ۱۲ دلیل است. اساساً، انجام این کار به معنای قاضی بودن است، که او می‌گوید برخلاف رابطه صحیح با قانون و برخلاف رابطه صحیح با خدا، قانونگذار، است.

اینها دلایلی هستند که چرا نباید این کار را انجام دهیم. حال، همانطور که می‌گویم، این موضوع واقعاً به شرارت‌های زبان مربوط می‌شود و به نوعی آیات ۱ تا ۱۲ باب ۳ و همچنین حکمت از پایین، آیات ۱۳ تا ۱۸ باب ۳ را به طور خاص بیان می‌کند. در حالی که در آیات ۱ تا ۱۲ باب ۳، تأکید بر قدرت مخرب زبان بود، در اینجا تأکید بر رابطه بین سوءاستفاده از زبان و شریعت، در واقع خدا به عنوان قانونگذار است.

همچنین، همانطور که اشاره کردم، این ممکن است از این موضوع بدگویی در اینجا ناشی شود، ممکن است از حسادت و جاه‌طلبی خودخواهانه‌ای که او در آیات ۱۳:۳ تا ۱۸ توصیف کرده است، و البته، همچنین از احساسات جنگ‌طلبانه آیات ۱ تا ۴ ناشی شود. حال، شما در اینجا یک ممنوعیت دارید: علیه یکدیگر بدگویی نکنید. من این را چند بار قبلاً در این مجموعه ویدیویی ذکر کردم، اما دو روش برای بیان ممنوعیت در است، که منفی با وجه التزامی ماضی است، به این معنی که حتی شروع هم نکنید may یونانی وجود دارد. یکی

با فعل امری در زمان حال است که معمولاً به معنای «دست از انجام دادن بردار» است. و may مورد دیگر این همان چیزی است که اینجا دارید. او فرض می‌کند که اینجا مشکلی وجود دارد یا احتمالاً مشکلی در رابطه با این صحبت‌های شیطانی وجود دارد.

حالا، وقتی او در مورد بدگویی علیه یکدیگر صحبت می‌کند، همانطور که من این کلمه را به کار می‌برم، یا علیه به نظر می‌رسد که منظورش در اینجا، به طور خاص، محکومیت یک، katalēta، یکدیگر صحبت کنید مسیحی دیگر، محکومیت اخلاقی یا معنوی یک مسیحی دیگر است. من این را می‌گویم زیرا، در اثبات، او این

بدگویی را با قضاوت کردن، بدگویی علیه یک برادر را با قضاوت کردن یک برادر مرتبط می‌کند. او علیه یک برادر بدگویی می‌کند یا یک برادر را قضاوت می‌کند، و سپس در مورد قضاوت و داوری صحبت می‌کند.

بنابراین، این مربوط به قضاوت کردن برادر است، ابراز نگرش قضاوت‌گرایانه در گفتار، ابراز نگرش قضاوت‌گرایانه در گفتار. البته، این می‌تواند اشکال مختلفی به خود بگیرد و جنبه‌های مختلفی را در بر بگیرد. از یک طرف، البته، این شامل گناه زبان می‌شود، تا جایی که به عدالت خدا کمی نمی‌کند.

به یاد داشته باشید، یعقوب در ۱۲۰ گفت، زیرا خشم انسان، عدالت خدا را به کار نمی‌گیرد. در شنیدن سریع، در گفتن آهسته، در خشم آهسته باشید، زیرا خشم انسان، غضب انسان، عدالت خدا را به کار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، این نوعی نصیحت برای مکث است. باز هم، این نصیحت کلی‌تر در مورد زبان در فصل ۱ را به طور خاص بیان می‌کند، مکث کنید و از خود بپرسید، آیا آنچه می‌خواهم بگویم واقعاً به ساختن و ایجاد معیارهای عادلانه خدا برای قومش کمک می‌کند؟ آیا واقعاً به نوع زندگی، نوع جامعه، نوع جامعه‌ای که خدا می‌خواهد کمک می‌کند؟ آیا این کار خوبی خواهد کرد؟ آیا این انگیزه‌ای است که من برای گفتن آنچه در مورد یک برادر یا خواهر در مسیح می‌گویم دارم؟ آیا این تأثیری است که بر آنچه در مورد یک برادر یا خواهر در مسیح می‌گویم خواهد داشت؟ به نظر من، این همچنین از نگرشی ناشی می‌شود که تمایل دارد بدترین انگیزه‌های ممکن را به اعمال نسبت دهد، نه اینکه به برادر یا خواهر بی‌شک امتیاز دهد، و بدترین انگیزه‌های ممکن را برای اعمال و موارد مشابه نسبت دهد یا فرض کند.

همسایه خود را مانند خود دوست بدار. و جنبه‌های H، و باز هم، این تناقضی با قانون سلطنتی است، 2 دیگری نیز وجود دارد که می‌توانیم در اینجا با تکیه بر آنچه در متن گسترده‌تر کتاب یعقوب داریم، به آنها و 12، یعنی کسی که علیه برادر خود بدگویی B اشاره کنیم. حال، همانطور که گفتیم، او این را در آیات 11 می‌کند، اثبات می‌کند، و اتفاقاً، اگرچه این امر کاربرد وسیع‌تری را در رابطه با بدگویی علیه هر کسی ممکن می‌سازد، در واقع، این ممکن است از آنچه او در پایان آیه 12 می‌گوید، استنباط شود، اما شما که هستید که همسایه خود را قضاوت می‌کنید، نه فقط کسانی که اعضای دیگر، برادران یا خواهران در جامعه مسیحی هستند، با این حال او در اینجا رابطه اصلی را با برادران یا خواهران در جامعه مسیحی دارد، جایی که او می‌گوید، کسی که علیه برادر خود بدگویی می‌کند یا برادرش را قضاوت می‌کند، از این قبیل چیزها

بنابراین، همانطور که آخرین جمله در آیه ۱۱ نشان می‌دهد، بر این موضوع تمرکز دارد، اما کاربرد وسیع‌تری دارد. او اول از همه می‌گوید کسی که علیه برادر خود بدگویی می‌کند یا برادر او را قضاوت می‌کند، علیه شریعت بدگویی کرده و شریعت را محکوم می‌کند. حال، چگونه این شامل بدگویی علیه شریعت یا قضاوت در مورد شریعت می‌شود؟ این بدگویی علیه شریعت به این صورت است که شما قضاوت می‌کنید، همانطور که این کار را انجام می‌دهید، حکم می‌کنید که شریعت اشتباه است.

البته، قانون در واقع این نوع صحبت کردن علیه یکی از اعضای جامعه خدا را ممنوع می‌کند، به خصوص، البته، من می‌گویم، این به وضوح نقض فرمان عشق، قانون عشق است. در واقع، ممکن است اینطور باشد به خصوص وقتی که او در مورد صحبت کردن صحبت می‌کند وقتی می‌گوید، علیه قانون بدگویی می‌کند و قانون را قضاوت می‌کند، قانون سلطنتی که او در ۲.۸ توصیف کرده است، شما واقعاً قانون سلطنتی را طبق کتاب مقدس انجام می‌دهید، همسایه خود را مانند خودتان دوست خواهید داشت. اگر علیه برادر یا خواهر خود بدگویی کنید، قانون را به این معنا قضاوت می‌کنید که قانون اشتباه است.

شما قانون را به عنوان یک قانون نادرست محکوم می‌کنید. همچنین، همانطور که او در ادامه می‌گوید، شما در این مورد خلاف قانون صحبت می‌کنید، قانون به وضوح اعلام می‌کند که یک قاضی وجود دارد. وقتی شما قضاوت می‌کنید، ادعایی را که در قانون آمده است، نقض می‌کنید.

حال، او همانطور که در اینجا اشاره کردیم، برای اثبات دوم این موضوع پیش می‌رود، و آن این است که او باید آیات خاص را در اینجا، برخلاف رابطه مناسب با قانون، یعنی قانون‌گذار، می‌داشت. و این واقعاً در آیات ۱۱ و ۱۲ یافت می‌شود، اما اگر قانون را قضاوت کنید، قانون را محکوم نمی‌کنید، بلکه یک قاضی را محکوم می‌کنید. یک قانون‌گذار و قاضی وجود دارد، کسی که قادر به نجات و نابودی است.

و البته، این امر، کار داوری او را مشخص می‌کند، چه داوری مثبت، نجات، و چه داوری منفی، نابودی. یک قانونگذار و قاضی وجود دارد؛ او قادر به نجات و نابودی است، اما تو کیستی که همسایه خود را قضاوت می‌کنی؟ بنابراین، بدگویی علیه یک برادر یا خواهر، البته شامل قضاوت در مورد آن برادر یا خواهر می‌شود، و این واقعاً حقی را که فقط متعلق به خداست، به عهده می‌گیرد. یعقوب می‌گوید تا جایی که این کار را انجام می‌دهید، از مرزهای مخلوق بودن تجاوز می‌کنید، که حداقل از یک دیدگاه، گناه نهایی است.

چه اشکالی دارد که اینجا، به طور خاص‌تر، نقش قاضی را به عهده بگیریم و نقش قاضی خدا را به خودمان نسبت دهیم؟ خب، اولاً، آنچه که فرض می‌شود، باز هم ما در اینجا به مفاهیم، به ویژه مفاهیمی در راستای فرضیات، استناد می‌کنیم. وقتی دیگران را قضاوت می‌کنیم، فرض می‌کنیم که درک و دانش کاملی داریم، که جیمز آن را فقط متعلق به خدا می‌داند. ما فرض می‌کنیم وقتی برادر یا خواهری را قضاوت می‌کنیم، فرض می‌کنیم که عملکرد کاملی از جانب خودمان داریم.

فقط یک شخص است که، مطمئناً شخصی که خودش عیب و نقص دارد، شکست خورده است، شکست خورده است، حق قضاوت ندارد، هیچ مبنایی برای قضاوت در مورد هیچ کس دیگری ندارد. اما به یاد داشته باشید که یعقوب در ابتدای این بخش در فصل ۳.۲ چه گفته است، زیرا همه ما زیاد اشتباه می‌کنیم. همچنین، قضاوت در مورد شخص دیگر یک امتیاز ویژه محسوب می‌شود.

حق تقدم بر سرنوشت دیگر مسیحیان. به عبارت دیگر، همین که شما کسی را قضاوت می‌کنید اما نمی‌توانید آن حکم را اجرا کنید، دلالت بر این دارد که شما هیچ ربطی به قضاوت کردن ندارید. به همین دلیل است که او می‌گوید فقط یک قانونگذار و قاضی وجود دارد که قادر به نجات و نابودی است.

این واقعیت که خداوند قادر به نابودی است، اینکه او قادر به اجرای قضاوت است، دلالت بر حق او برای قضاوت دارد. برعکس، این واقعیت که ما قادر به سپردن کسی به آتش جهنم نیستیم، دلالت بر این دارد که ما مبنایی برای قضاوت نداریم. پس قضاوت کردن دلالت بر این دارد که ما قادر به نجات و نابودی هستیم، قابلیتی که نشان دهنده تعالی است و این تنها مبنای قضاوت مشروع است و ما آن را نداریم.

خیلی خب. جای خوبی برای توقف است. ما جیمز را کامل می‌کنیم، یا حداقل وقتی برگشتیم هر کاری از دستمان بر بیاید برای کامل کردنش انجام می‌دهیم.

من دکتر دیوید باور هستم در حال تدریس در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۲۶، یعقوب ۴: ۱-۱۲ است.